# زیبایی‌شناسی کارکرد نور در تذهیب‌های قرآنی (با تاکید بر مبانی حکمت نوریه سهروردی)*

**آرزو پایدارفرد [۱]، فاطمه شفیعی [۲]**

۱- دانشجوی دکترای هنر اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز و عضو هیأت علمی دانشکده هنر دانشگاه بیرجند

۲-کارشناس ارشد فلسفه اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس

**چکیده**

قرآن، معتبرترین منبع اندیشهٔ اسلامی با تزیینات خاص خود دربردارندهٔ عناصر کلیدی هنر اسلامی چون نور، فرم و رنگ است. سهروردی بنیانگذار حکمت نوریه با تاویل آیاتی از قرآن که در آن‌ها به نور اشاره شده است، نور را نماد اصیلی چون نماد عالم خیال می‌داند که اصل نقوش، رنگ‌ها و صور تجریدی هنر اسلامی در آنجاست؛ هنر اسلامی، خصوصاً تذهیب، هویدای حضور باطنی نماد نور است؛ لذا تبیین نور از دیدگاه «شهاب الدین سهروردی» خصوصاً به عنوان مؤسس وجودشناسی عالم نورانی خیال، در انطباق با آموزه‌های قرآن و هنر اسلامی می‌تواند سرآغاز جدیدی باشد به مسائل حِکَمی و لوازمی که در ذهن و زبان و ناخودآگاه هنرمندان مسلمان مؤثر است. از طرفی تذهیب قرآنی به سبب تجریدی بودن با تاکید بر چنین مفاهیمی نیاز به رمز گشایی دارد. مسئله اصلی نوشتار حاضر این است که پس از بازخوانی رمز نور نزد سهروردی تأثیر این نوع نگاه به عالَم، در هنر اسلامی و به ویژه در تذهیب‌های قرآنی دوره صفویه نشان داده شود تا آنچه از نور در نقوش و رنگ‌های بکار رفته در آن از جمله رنگ طلایی حضور بارز دارد، با رویکرد زیبایی‌شناسی و نمادشناسی به روش تطبیقی تحلیل شود تا نشان داده شود که چگونه نور در فضای تزیینی حواشی قرآن و شکل نقوش آن چون شمسه و رنگ‌های تذهیب خصوصا رنگ طلایی جلوه‌گر ساحت نورانی و زیبایی اعلی شده است. منابع به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده و تصاویر از طریق عکسبرداری نمونه‌هایی از قرآن‌های دوره صفویه موزه ملی قرآن کریم تهران و موزه هنرهای تزیینی اصفهان حاصل آمده است.

**واژه‌های کلیدی :** نور، تذهیب قرآنی، سهروردی، نماد

1. Email: a_paydarfard@birjand.ac.ir

2. Email: shafiei.fateme@gmail.com

* ( تاریخ دریافت مقاله : ۱۳۹۲/۹/۱ - تاریخ پذیرش مقاله : ۱۳۹۲/۱۰/۲۷ )

**مقدمه**

منشاء و علت غایی همه وجود (هستی) و قابلیت‌های ادراک، نور است؛ بر همین اساس، تصویر از دو جهت محتاج نور است. نور مادی که مبداء رنگ‌های اشیاء مادی است و از آن زیبایی به طور بصری ادراک می‌شود. هر شیء آن چه را طبیعتش اقتضا می‌کند، انعکاس می‌بخشد؛ یعنی رنگی خاص از میان همه رنگ‌هایی که در نور سفید وجود دارد و تشخیص زیبایی بدان بستگی دارد (کواماراسوامی، ۱۳۸۲: ۷۴) و نوری که از آن تعبیر به نور بصیرت و شهود می‌شود و زیبایی را می‌آفریند و شهود می‌کند، متجلی از عالم مثال است که به گفته «هانری کربن»، «سهروردی» اولین کسی است که وجودشناسی آن را تأسیس کرده است (کربن،۱۳۷۳:۳۰۰). سهروردی با درآمیختن میراث فکریِ حکمای یونان و حکمت اسلامی، فلسفه‌ای از نور را اختیار کرد و آن را در قالبی منسجم و نظام‌مند ارایه کرد و با تفسیر و تأویل آیاتی که در آن‌ها از نور سخن به میان آمده به بیان اندیشه‌های فلسفی خویش پرداخته و با حکمت نوریه خواندن فلسفه خود[1]، خداوند را نیز «نورالانوار» توصیف می‌کند (سهروردی،۱۳۷۵، ج۲: ۱۰۶ و۱۲۸). تجلی نور در فضای تزیینی حواشی آیات ربانی آن گونه که در قرآن ذکر شده و سهروردی به تاویل آن دست زده است، در شکل نقوشی چون شمسه با گل و برگ‌های ختایی و رنگ‌های تذهیب قرآن که پرکاربردترین آن‌ها رنگ طلایی است، مشاهده می‌شود که علاوه بر تأثیری عمیق بر روح و مفاهیم ژرفی که دنبال می‌کند به مثابه آینه‌ای است که روح در آن به سیر عوالم نورانی می‌پردازد و کارکرد نور در تزیینات وابسته به قرآن را آشکار می‌سازد. در مقاله حاضر پس از معرفی آیات نوریه و مصداق‌های نور در قرآن، نور از دیدگاه سهروردی در انطباق با آموزه‌های قرآن و هنر اسلامی بررسی می‌شود و سپس آنچه از نور در تذهیب‌های وابسته به قرآن، نمود بارز دارد شامل فرم شمسه برای صفحات افتتاحیه، نشان پایان آیات و نشان صفحات و رنگ طلایی تذهیب با رویکرد زیبایی‌شناسی و نمادشناسی به روش تطبیقی تحلیل می‌شود تا نشان داده شود که چگونه «حک«ـمت نوریـه سهـروردی» می‌تواند با تأویل عالمانه‌ای از نماد نور از این منبع حیات‌بخش در پنهانی ذهن و ناخودآگاه هنرمندان مسلمان، دریافتی ماورائی از نمود زیبایی و هنر اسلامی ارائه دهد، دریافتی که از بینش ظاهری در می‌گذرد و با رفتن به فراسوی آن، در تمامی بینش‌های مخاطب خویش تأثیر می‌گذارد.

**پیشینه تحقیق**

با توجه به اینکه مفاهیم فلسفی از جمله نور و خیال، نزد سهروردی به دلیل اهمیت‌شان، مورد توجه حکمای مختلف واقع شده‌اند و همچنین هنر تذهیب با توجه به ویژگی تجریدی بودن و کاربرد اشکال و رنگ‌های خاص با ابتنای بر چنین مفاهیمی نیاز به رمزگشایی دارد. لذا با تفحص در منابع موجود، موردی که به تطبیق دقیق رمزهای نهفته در لا به لای اشکال و رنگ‌های تذهیب‌های قرآنی با توجه به منبع غنی موجود در باب نور، سخنان حکیم اشراق به طور مستقل پرداخته باشد، یافت نشده است اگر چه مقاله‌های متعددی به طور پراکنده به مصادیق متعدد هنری پرداخته‌اند. لیکن به طور جداگانه به تبیین و تطبیق آن با موارد شاخص تذهیب‌های قرآنی خصوصاً رنگ طلایی و شمسه نپرداخته‌اند؛ لذا این مقاله را با احتیاط، جزء اولین پژوهش‌های موجود در بررسی نور به طور مستقل از دیدگاه سهروردی در انطباق با آموزه‌های قرآن، اسلام و هنر اسلامی می‌توان محسوب کرد که سعی دارد تا آنچه از نور در رنگ‌های بکار رفته در آن حضور بارز دارد، با رویکرد زیبایی‌شناسی و نمادشناسی به روش تطبیقی تحلیل کند.

**گستره نور در قرآن**

نور که در لغت مترادف ضوء و روشنایی است در طبیعیات و بحث «ابصار» مطرح است (نوربخش، ۱۳۸۶:۳۹-۳۷). در ادیان مختلف زرتشت، یهود، مسیحیت، به عنوان عنصری مهم مطرح بوده‌است اما فرهنگ اسلام، مفهوم اصیلی از نور ارایه می‌دهد که با تاویل عالمانه و در سایه ژرف‌نگری قابلیت رمزگشایی دارد. واژه نور و متعلقات آن ۴۹ بار در قرآن ذکر شده‌است و

در معانی مختلفی چون ایمان، یقین، پاکی، رحمت، هدایت‌گری، قداست، نور عقل که ظلمت جهل را ویران می‌کند و ... آمده است.

درآیه ۳۵ سوره نور، «الله نور السموات و الارض...»[۲] که کامل‌ترین آیه نوری قرآن محسوب می‌شود، مراد از نور، نوری است که حقیقتا اسم نور به آن اطلاق می‌شود (سهروردی، ۱۳۸۳: ۳۶۵). نوری حقیقی و بسیط که اولا به خودی خود روشن است. ثانیاً، روشنی‌بخش است و غیر خود را آشکار می کند یعنی «الظاهر بذاته و المظهر لغیره هو النور» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۳ -۱۱۴). از این رو اطلاق نور به ذات مقدس خداوند، حقیقی است و به سایر انوار، نور مجازی اطلاق می شود؛ و بدین‌سان است که تجلی ذات مقدس خداوند، نور است؛ زیرا اگر تجلی، عَرَض باشد و بر نور اضافه شده باشد لازم می‌آید که نور فی نفسه قابل رویت نباشد و خود به وسیله چیز دیگر که فی نفسه قابل رویت است، دیده شود (لاهوری،۱۳۸۰: ۱۰۰).

برخی از عرفا، تمثیل نور را با شخصیت انبیا به خصوص حضرت محمد (ص) تطبیق می‌دهند و به تفسیر آن می‌پردازند (نزهت، ۱۳۸۸: ۱۶۵) لذا در تعبیری بر آیه نور، مصباح، رمزی برای وجود مبارک حضرت محمد (ص) است که به وسیله او نور الهی بر عالم می‌تابد و توسط اوست که بشریت به سرچشمه نور راه می یابد (معمارزاده، ۱۳۸۶: ۳۵ -۳۶). همچنین مصباح در آیه نوریه۲ به عقل بالفعل نیز شبیه است؛ و نار عقل فعال است که مدبر این عالم است و مانند چراغی است که از او نور می‌تابد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۸۹).

در آیه ۱۶ سوره رعد، ظلمت و نور دو مفهوم مقابل یکدیگر معرفی می شوند. چنانچه سهروردی در حکمه الاشراق غیرِ نور را ظلمت دانسته است (همان، جلد ۳: ۱۰۷). در آیه ۲۵۷ سوره بقره بازگشتگاه و مقصد نهایی مومنان، نور است. در آیه ۱۶ سوره زُمر بیان شده است که زمین به نور ربّ، نورانی است؛ چنانچه سهروردی نیز ارض را تحت تدبیر نورانیت «نور قاهری»[۳] دانسته که خود از نورالانوار صادر شده است (همان: ۱۴۲ و ۱۴۳). آیه ۲۲ سوره زمر از شرح صدر انسان سخن به میان آورده که خود نوری از جانب پرودگار است. در آیه ۳۵ سوره نور، نور عاملی است که خداوند به وسیله آن هر که را بخواهد هدایت می‌کند و در آیه ۱۲ سوره حدید، صاحبان نورند که به واسطه نورشان راه می‌روند و این نور همان نور رحمت است. هنگامی که نفس از ظلمات جهل رها شود نور الهی و سکوت قدسی در او روشن می‌شود و در عالم نیز تأثیر کرده و عالم به عشق نورانی متصف شده و روشن می شود (همان:۱۸۵).

نور نور چشم، خود نور دل است
نور چشم از نور دل‌ها حاصل است (مولوی، ۱۳۷۳، د ۱، ب ۱۱۲۹- ۱۱۳۲)

درباره آیه نور وجود تعابیری چون «مثل نوره» و تشبیهاتی چون «مشکوه»، «زجاجه» و «کوکب» خود محکم ترین دلیل بر اثبات عالمِ مثال و نیز نزول وجود حقیقی نور در مراتب خویش است که این مراتب نور در امثال و صُوَر ظهور می‌کند (بلخاری قهی، ۱۳۸۸: ۳۴۴ -۳۴۵).

**نور نزد سهروردی**

از میان همه بزرگان[۴]، سهروردی با انتخاب مفهوم نور، فلسفه خویش را بیان می‌کند که از خلقت نور اقرب، بهمن فهلویه تا بی‌نهایت نور را به عرصه ظهور می‌رساند. سهروردی در راستای اثبات انوار مختلف و ارایه جهان‌شناسی نوری و طرح عوالم چهارگانه نقطه تحول مسایل حکمی و منشأ تمام خلاقیت های هنری در «عالم کون» می‌شود (سهروردی،۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۶ -۱۵۰). سهروردی با همه توجهش به فلاسفه شرق و غرب به عنوان یک حکیم مسلمان، فلسفه‌ای مستقل بر اساس نور طرح کرده و بیش از آن که وابسته به جای خاصی باشد وابسته به مکتب اصیل اسلام است.

تمامی تشبیهات و تمثیلات سهروردی در ذکر مراتب انوار و سپس تاثیر این انوار بر نفس و قوای آن، مستند به آیات قرآن است از آن جمله آیه ۸۰ سوره یس: «الَّذی جَعَلَ لَکُم مِنَ

الشَّجَرِ الاَخضَرَ ناراً»[۵] است. بدین‌صورت که قوه فکر به واسطهٔ مشغول شدن به امور روحانی و روی آوردن به معارف حقیقی تبدیل به شجره مبارکه (در تذهیب، نقوش گیاهی) می‌شود هم‌چنان که درخت، شاخه و میوه دارد فکر نیز دارای شاخه و میوه است که افکار مختلف به آن میوه یقین می‌دهد و به راه نظر و عالم قدس باز می‌گردد (همان، ج ۳: ۱۸۹).

نوری که سهروردی بیان می‌کند نشانگر نظام هستی است. نظامی که عالم هنر و هنرمندی خیال را شامل می‌شود یعنی نور، نماد اصیلی می‌باشد که مظهر جلوه‌های نورانی هستی از جمله عالم خیال است. عالمی که نورانی است و اصل نقوش و صور تجریدی هنر اسلامی در آن جااست و این نکته گام بلندی در جهت تبیین ماهیت هنر اسلامی محسوب می‌شود؛ نورالانوار موجود در آن عالم نسبت به جمال و حُسن همه پدیده‌ها که انواری از نور ابدی‌اند، احساس و ذوقی ملکوتی در هنرمند ایجاد می‌کند پس هنری که توسط هنرمند اسلامی خلق می‌شود، در عالم خارج، متمثل شده از هنری مقدس است و با زبان نمادین خود آینه‌ای می‌شود که نمایانگر ظهور مراتب برتر نور و زیبایی در گستره هستی است و با ایجاد فضایی روحانی در اطراف خود موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می‌کند. چنین هنرمندی به مقام انسان کامل نائل آمده است. این انسان کامل در فرهنگ و هنر ایرانی به انسان نورانی تعبیر می‌شود و در عرفان و تصوف اسلامی با عناوینی چون امام، ولی، قطب، پیر، مرشد، خضر و مراد هم‌معنا است. این انسان کامل، خود تصویر دیگری از درخشش همان نور ازلی است که از نور خویش دیگر انسان‌ها را نیز بهره‌مند می‌سازد (بلخاری قهی، ۱۳۸۶:۱۶۸)چرا که شعاع خورشید چیزی جز خورشید نیست[۶] (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۳۶). لذا هر موجودی، نوریت از نورالانوار است و هستی آن موجود دلیل بر اثبات منبع نور، نورالانوار، است. لذا محور شناسایی و هستی بخش و نهایت همه چیز از نظر سهروردی، نور است که با جمال و کمال یکی دانسته شده است. (همان: ۱۰۸ و ۱۲۴-۱۲۲ و ۱۳۶).

## ارتباط نمادین مفهوم نور با آرایه‌های تذهیب قرآنی

تذهیب[۷] از ریشه «ذَهَّبَ» در لغت به معنای زراندود کردن و طلاکاری است. هنر تذهیب مانند قرآن، دارای ظاهری واحد و باطنی مختلف است. ظاهر آن عموماً نقوش مجردی است با رنگ‌های تنزیه شده که با نگاه به آن بیننده لذت برده و دلش صفا می‌یابد اما برای درک باطن آن باید به زیبایی ورای نقش و رنگ‌ها پی‌ببریم (نعیمایی، ۱۳۷۸:۳-۵) چرا که نور مظهر خداوند است آن چنان که در قرآن آمده است «الله نور السموات والارض» و ظهور نور در تذهیب‌های قرآنی به واسطه رنگ (طلایی)، با عدم تطبیق با واقعیت، روایتگر عالمی دیگر، جهانی زیباتر و فراتر است، عالم خیال (بلخاری، ۱۳۸۹: ۱۵۶). وجود هاله نورانی بر سر اولیاء و پیامبران و قدیسین نیز در فرهنگ اسلامی حالتی است که شخص به نور فیضان الهی دست یافته است و سهروردی آن را خره یا فره نامیده است که شباهت بسیار زیادی با آنچه در اوستا «خورننگه»[۸] نامیده شده دارد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۸۳ و نیز رضی،۱۳۷۹، بحث فره و خره ایزدی)؛ اما تجلی هاله نورانی تنها خاص تصاویر اولیا نبود بلکه در تصویرگری نقوش انتزاعی هنر تذهیب قرآنی نیز به صورت «شمسه» متجلی است. ویژگی بارز شمسه علاوه بر فرم دایره گونه، رنگ طلایی است که به واسطه آن می‌درخشد؛ بنابراین شمسه و رنگ طلایی به جهت ارتباط عمیق با مفهوم نور قابل اهمیت است. نقش اسلیمی و ختایی‌ها نیز در ساخت شمسه بسیار بارز است و اشاره به طبیعت دارد و بخشی از زیبایی این طبیعت در باغ جلوه‌گر است که نمونه کوچک شده بهشت است با درختان، گل‌ها و هر نوع گیاه که به واسطه نور حیات یافته‌اند و در زیرمجموعه‌ای از نور قرار می‌گیرند. نور است که با تابش خویش سبزی و حیات می‌آورد و زمانی که مفهوم نور از رویش جدا افتد، تنها خشکی و ظلمت باقی می‌ماند.

نقوش تذهیب در نور نشات‌گرفته از رنگ طلایی، معنای فرامادی می‌یابد. در تزیینات وابسته به قرآن، نور و روشنایی در رنگ طلایی به مدد رنگ لاجورد در مزین کردن برگ‌ها، ساقه‌ها و نهنج (مرکز) گل‌ها دیده می‌شود که در معنای نمادین خود

نوری است در طبیعت که از عالمی دیگر می‌تابد و حقیقت اشیاء و زیبایی ورای دنیوی آن‌ها را آشکار می‌کند چون آیینه که غیب نماست و گریزی به سوی عالم غیب فراهم می‌کند (تصویر ۱).

**تصویر ۱:** برگ دوم از صفحه افتتاحیه قرآن، ۱۱۲۴ هـ‌ق، ابعاد ۲۲ *۳۶ سانتی متر، موزه ملی قرآن کریم

## مفهوم شمسه در قرآن و سنت قرآن‌آرایی

شمسه که نوعی طرح ستاره‌ای یا خورشید مانند و نزدیک به دایره در هنرهای تزئینی مختلفی از جمله کاشیکاری، گچبری، آیینه کاری و... است، بارزترین و زیباترین ظهور خود را در کتابت و به ویژه تزئینات قرآن داشته است (بلخاری، ۱۳۸۸: ۳۶۲). نقش شمسه در تذهیب با مفهوم آیه ۵۶ سوره بقره «انا لله و انا الیه راجعون» ارتباط محکمی دارد. شمسه‌ها با رنگ طلایی تلالو پیدا می‌کنند و به واسطه این رنگ نمادی از روح می‌شوند (نفس مطمئنه) که چون آینه، خالی از همه نقش‌ها شده و تنها نقش او را پذیرفته و «اناالله» گشته است و نمود رنگ طلایی بر این شمسه همان نماد انسان کامل عاشق است که تجلی‌دهنده صفات خداست و این تجلی انعکاس دوباره رنگ و نقش به مرکز شمسه می‌باشد و مقام «انا الیه راجعون» و فانی شدن در حق. ماه نیز در درخشش کمالی خویش که هیأت خورشید پیدا می‌کند، نماد انسان کامل است (معمارزاده، ۱۳۸۶: ۱۶). شمسه در هنر اسلامی نمادی از پیامبر (ص) و جایگاه معنوی ایشان نیز می باشد. نقش شمسه[۹] با توجه به آیه ۳۵ سوره نور در قرآن کریم «الله نور السموات و الارض» به عنوان نمادی از قداست و نور وحدانیت مطرح است. شمسه با توجه به آیه ۱۷۴ سوره نساء به پیامبر و برهان روشن ایشان دلالت دارد (خزایی، ۱۳۸۷: ۵۸). «یا ایُّها النّاس قدجَائکُم بُرهان مِن ربِّکُم و اَنزلنا اِلَیکُم نُورا مُبینا» ای مردم برای هدایت شما از جانب خدا برهانی محکم آمد ( رسولی با آیات روشن‌گر و معجزات فرستاده شد) نوری تابان به شما فرستادیم».

آفتاب آمد دلیل آفتاب  گر دلیلت باید از وی رخ متاب

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول)

بنابراین شمسه، نور فیاض (نورالانوار) یا واسطه فیض محمد (ص) مانند محملی برای پرواز در اوج نورانیت و تقدس است. شخص در مسیر نور کلام وحی به مرکز شمسه و در واقع نور درون خویش می‌رسد. در اینجا شمسه به واسطه فرم دایره‌گونه و کاملی که دارد و رنگ طلایی آن که به دلیل شفافیت، درجه خلوص و روشنی خود، یادآور پدیده آینه‌گی است که در عرفان و فلسفه اسلامی ذکر شده است. آینه‌ای که همه حقایق را در خویش نهفته دارد و به محض روبرو شدن با دل صاف و پاک، انعکاس دهنده تجلیات الهی می‌گردد.

در تزیینات برخی قرآن‌های اواخر دوره صفویه که نمونه‌ی آن در تصویر شماره ۲ مربوط به قرآن ۱۰۷۳ هـ‌ق موزه هنرهای تزیینی (دوره صفویه) دیده می‌شود، در صفحات قبل از افتتاحیه، نقش شمسه‌ای قرار داده می‌شد که حاوی دعای مبارک افتتاحیه قرآن بود. با توجه به نماد شمسه در هنر اسلامی و تذهیب، صفحات مزین به شمسه در آغاز قرآن‌ها نشان از نور، پاکی، راستی و حقیقت کلام وحی دارد و این نکته اساسی که قرآن، کتابی به دور از هر گونه تحریف و آلودگی است که در نسخه قرآنی دوره قاجاریه موزه هنرهای تزیینی مشهود است و سپیدی صفحه که همه نقوش و پرتوهای شمسه به سوی آن متمایل است همان مرتبه‌ای است که رنگ‌ها و نقش‌ها

به سویش نقطه‌ی اشارت رفته‌اند و به گفته سهروردی مرتبه لطف است همان‌جا که ذات رحیمیت است (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۴۶) مرتبه‌ای که از کثرت رنگ‌ها خبری نیست. رنگ‌ها خاصیت ظاهری و هویت خویش را از دست می‌دهند به گونه ای که عالم بی رنگی‌ای را می نمایانند که باطن رنگ‌ها را در دو جلوه خفی و جلی به نمایش گذاشته است (اسکندرپور، ۱۳۸۵: ۱۸). (تصویر ۲)

**تصویر ۲:** شمسه حاوی دعای افتتاحیه قرآن، ۱۰۷۳ هـ‌ق، موزه هنرهای تزیینی اصفهان

در میان تزیینات بسیار زیبای نسخه قرآنی از موزه ملی مربوط به اواخر دوره صفویه و سایر اوراق قرآن‌های مُذَهَب دوره صفویه تا اوایل قاجاریه، نشان صفحات به صورت شمسه زرینی برای نمایش جزء و نیمی از جزء به کار می‌رود که بسیار چشم‌نواز است. این نشان که بیان‌کننده کمال، زیبایی و عدم تناهی است در بیشتر قرآن‌های این دو دوره در قالب نشان صفحات یا نشان پایان آیات جلوه‌گر می‌شود. قرآن به کرات خود را نور یا منور خوانده[۱۰] و درمورد تذهیب قرآن نیز نشان صفحات (سجده و جزء و ...) و نشان آیات درون دایره‌هایی به رنگ طلایی نهاده می‌شود چون خورشید که پیرامونی رخشان یا کنگره‌دار دارد (تصاویر۳ و۴) و نمادی از نور وحی است که صرفا نوری تابیده از عالم دیگر نیست (قوس نزول) بلکه نوری است که از طریق هدایت نیز به سمت عالم بالا راه می یابد (قوس صعود).

از میان نقوش هندسی تذهیب نقوشی که دارای ستاره یا شمسه است بیشتر تداعی‌کننده آسمان است،

**تصویر ۳:** نشان صفحات، قران پایان قرن دهم هجری، ۱۷۲*۲۷۸ میلیمتر، موزه ملی قرآن تهران

شمسه‌های قرآن همچون پرتوهایی ست که در آسمان پر از ستارگان می‌تابد (نجیب اغلو، ۱۳۷۹: ۱۶۱ و ۱۶۲). آسمانی که روایت عالمی دیگر را دارد و نمود آن در تذهیب به وسیله قدرت و کشش رنگ لاجورد بارز است. به عبارتی دیگر یادآور چهار مرتبه هستی است که همه در کشش، جذبه نور و در نهایت مرتبه ذات حق در حرکتند. این مراتب با وجود رنگین‌بودن نقش‌ها که نشان دهنده مراحل سیر و سلوک در مراتب نورانی هستی است، مطابقت دارد. بالاتر از آن نشان دهنده‌مرتبه متفاوت موجود مثالی یا موجودی در مرتبه‌ی بالاتر از سالک است (سهروردی، ۱۳۷۵،ج ۲: ۲۱۰ و ۲۱۱) که هنرمند سالک سعی کرده با رسیدن به مقام بالاتر، خود را مستعد درک چنین موجودی کرده و وارد ساحت نور محض که نقش و رنگ‌ها همه از او است، شود؛ بنابراین هماهنگی خط و رنگ در نمایش کیفیت نورانی رنگ در قالب نقوش مجرد شمسه که در همه جهات متوجه مرکز است و از مرکز متوجه محیط است، وحدتی نمادین را به نمایش می‌گذارد که نشان از حقیقت مشترک نور دارد (اسکندرپور،۱۳۸۵: ۱۹).

**تصویر ۴** : نشان صفحات، قرآن اواخر دوره صفویه، ۱۶۸*۲۶۳ میلیمتر، موزه ملی قران تهران

## مفهوم رنگ طلایی در قرآن و تذهیب قرآنی

هنرمند مُذَهِّب در تلاش برای پدیدار ساختن انوار الهی درجسم رنگهاست، رنگهای درخشان و پرتلألویی که جلوه‌گر گذر از چارچوب مادی شده‌است. لذا رنگ و نقش در تذهیب قرآن در عین گویایی پر ازسکوت است، سکوتی که پیش از همه هنرمند تذهیب کار را به وادی حیرت می‌رساند تا قلمش تصویرگر علم نورانیت و غیب شود. رنگ طلایی بیشتر از خاصیت رنگ گونه بر تذهیب قرآن، تجلی نور و پیدایش همه هستی از درون وحدت است (همان: ۱۸) و بدین جهت مفاهیم عرفانی عمیقی را دنبال می‌کند. رنگ طلایی رنگی معنوی و فرامادی است که از پرتوهای معنویت و روحانیت، سالک به آن دست یافته است همچنین اشاره به خلوص و صداقت دارد.

نور یک حقیقت کاملاً بدیهی بوده و هیچ کس نیست که مفهوم انوار را درنیابد و دریافت آن غیر از تعریف آنها می‌باشد چنان چه استاد شهید مطهری فرموده‌اند: «مِمّا یدرک و لا یوصف» یعنی درک می شود اما توصیف نمی‌شود (مطهری، ۱۳۶۶: ۹۷). «در بیان قرآن، خدا رحمان است و رحمتش همه چیز را فراگرفته است»، «و رحمتی وسعت کل شی».[۱۱] این رحمت خداست که از غضب او سبقت می‌گیرد تا حدی که غضب نمی‌تواند بدون رحمت تحقق یابد. رنگ طلایی تذهیب در مقام رحمت بی نهایت خداوندی است که حواشی همه نقش‌ها را احاطه می‌کند اما رنگی و نقشی نمی‌پذیرد و آن قدر شفافیت رمزگونه دارد که به واسطه رنگ لاجورد به مرحله ظهور می‌رسد (تصویر شماره ۵).

رنگ زر نماد انسان کامل، عاشق و سالک است که از کیمیای عشق، زردروی و وجودش تبدیل به طلای ناب شده به این معنا که به حقیقت دست یافته است. نمونه این رنگ در تصویر دیگر از نسخه قرآنی دوره صفویه مشاهده می‌شود.

**تصویر ۵**: تزیینات صفحات افتتاحیه، قرآن اواخر دوره صفویه، ۱۶۸*۲۶۳ میلیمتر، موزه ملی قران تهران

بر شاه خوب‌رویان واجب وفا نباشد
ای زردروی عاشق، تو صبرکن وفا کن (مولوی)

این عشق، از راه خاصی یعنی همان ریاضت و زیبا کردن روح، قابل دستیابی است چرا که عشق را از عشقه گرفته اند. عشقه به دور هرچه می‌روید هرچه دارد از او می‌گیرد و خشکش می‌گرداند تا دیگر چیزی از او باقی نماند. حبه القلب همان انسان بر روی زمین ملکوت می‌روید و شجره طیبه می‌شود و عکس این شجره در عالم کون و فساد بدن است و چون این شجره بالیدن گرفت عشق مانند عشقه، گرداگرد این درخت می‌پیچد و آن را ضعیف و خشک می‌گرداند تا روان او

مطلق و شایسته باغ الهی (عالم ارواح) شود و جان را به عالم بقا و تن را به عالم فنا می‌رساند. زیرا که در عالم کون و فساد هیچ چیز نیست که طاقت بار عشق تواند داشت و فقط شخص صالح صلاحیت استعداد این مقام را دارد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۸۹-۲۸۷). شکل عشقه یا همان پیچش حلزونی ساقه‌ها در هم و به سمت مرکز که در فضای میان همه گل و برگ‌ها دیده می‌شود نیز نشانگر گردشی است که از تحول قلب و تغییر حال در مسیر سلوک حکایت می‌کند (اسکندرپور خرمی، ۱۳۸۵: ۱۶).

روح هنرمند محل تجلی و ظهور انوار و الهامات عالم انوار بوده و هنر او نیز چون آیینه‌ای مظهر جمال آن است؛ بنابراین نور در حکمت نورانی سهروردی، نمادی است که به عنوان مظهر ساحات نورانی هستی با تأکید بر جلوه‌های زیبایی‌شناسانه، به واسطهٔ تکنیک و در قالب آثار هنری متعالی از جمله قرآن‌آرایی، راز و رمزهای نهفته در حقایق هستی را به منصه ظهور می‌رساند و مخاطبش را به معرفت حقیقی و به یاد حقیقت خویش می‌اندازد و زمینهٔ ظهور اسلوب مختلف هنری را در هنر اسلامی فراهم می‌آورد تا چون آینه‌ای نشان‌گر غنای مباحث حکمی در عالم اسلام شود.

## نتیجه‌گیری

قرآن حقیقتی است هدایت‌کننده به سوی زیبایی که حامل نوعی تزیینات ذاتی است با منشأیی از عالم مقداری علوی و نورانی که تجلی آن در عالم سفلی است و با نبوغ و خلاقیت هر قومی به اشکال مختلف نمایان شده است و همچون پلی پیونددهنده دو ساحت قدسی و انسانی است که علاوه بر القای حقایق آسمانی و معنوی یادآور حضور حقیقتی ملکوتی یعنی زیبایی نامتناهی نورالانوار است که در پرتو نورانیت و زیبایی آن، همه‌چیز محقق شده‌است. لذا منشاء همه زیبایی‌ها، منشاء همه وجود و قابلیت‌های ادراک، نور است. در این معنا هرچیزی در این فرضیه می‌تواند مظهر چیزی بشود که معجزه نورجهان در آن بازبتابد. نور در هنر ایران همواره چون کیمیا بوده است و مهمترین بروز آن در قرآن‌ها در قالب شمسه و تجلی خورشید است که مظهر نور بیرون و درون بوده و به واسطه رنگ طلایی نمادی از انسان کامل می‌شود. سهروردی، حکیم بزرگ اشراقی نیز با الهام از آیات نوریه قرآن و بهره‌گیری از متون باستان، نور را به عنوان مفهوم اصیل و مادر در حکمت ذوقی و اشراقی خود برگزیده و آن را «حکمت نوریه» می‌خواند و هرچه در عالم هست را نور می‌داند. او با ارایه جهان‌شناسی نوری خویش به منشأ تمام خلاقیت‌های هنری در عالم کون می‌رسد تا آن جا که نور به عنوان یک رمز، از مهم‌ترین ابعاد هنری اسلامی یعنی نقوش تجریدی تذهیب و تزیینات قرآن محسوب می‌شود که در آن‌ها حضوری ذاتی دارد. با توجه به آنچه از مفهوم نور طبق آیات قرآنی و حکمت نوریه سهروردی مطرح شد، مصداق‌های تاویل نور در فرم شمسه و رنگ طلایی تذهیب‌های وابسته به قرآن ذکر می‌شود:

**شمسه :** نمادی از نور وحی است که از عالم بالا بر جهان مادی تابیدن گرفته است. نماد پیامبر (ص) است و به جایگاه معنوی ایشان تاکید دارد. نماد قداست و وحدانیت است و به این نکته متذکر می‌شود که هیچ تحریف و آلودگی در قرآن راه ندارد.

**رنگ طلایی:** نماد انسان کامل، عاشق و سالک است که از کیمیای عشق، زردروی و وجودش تبدیل به طلای ناب شده؛ به این معنا که به حقیقت دست یافته است. رنگ طلایی عامل واسطی است برای روایت فیزیکی نشات گرفتن رنگ‌ها از نور سفیدکه رنگ طلایی با قرارگیری در میان سایر رنگ‌ها به جهت اشتراکات نزدیکی که با درخشش نور و رنگ بودن خود (زردی) دارد نشان می‌دهد. حرکت رنگ طلایی در پیچش‌های ساقه‌ها نیز نماد عشق است که از گیاه عشقه گرفته شده و نشان از مراحل تحول سالک و دگرگونی قلب او در طی طریق دارد. رنگ لاجورد به دلیل پوشانندگی زیاد، جنبه راز و رمزها و سر الهی را در کنار رنگ طلایی که تجلی این حقایق بر انسان کامل است به خوبی بازگو می‌کند.

**شمسه زرین:** همان خورشید است که با رنگ طلایی تلالو

می‌یابد. این نقش، مفاهیم قدسی عظیمی چون «انا لله و انا الیه راجعون»، «وحدت در کثرت» و جلوه خفی و جلی را در خود جای داده است؛ چرا که به دلیل فرم و رنگ خویش چون آیینه، دارنده حقایق و صفات الهی و تجلی دهنده آنهاست. به دلیل تشعشات بالایی که شمسه دارد، نماد ستارگان است که باز اشاره‌ای به آسمان دارد که در تذهیب‌های قرآنی این ویژگی شمسه زرین در کنار رنگ لاجورد که رنگ آسمان است ، نشان از حقیقت مطلق، ذات باری تعالی، دارد، نیز نشان از مراحل سیر و سلوک در مراتب نورانی هستی دارد و حرکت به سمت نور مطلق (خداوند) و رسیدن به مرکز شمسه (جهان درون) و باز تجلی حقایق که بر دل سالک هنرمند وارد شده با حرکت به سمت بیرون (جهان هستی).

**پیشنهادات**

با تامل و پژوهش در باب موضوعات فوق و مقوله‌های بی‌شمار دیگری در قرآن، بسیاری از ابهامات و ناگفته‌ها از زبان قرآن بیان خواهد شد و به هنردوستان و هنرجویان و پژوهشگران فلسفه و هنر اسلامی راه‌های روشنی را نشان خواهد داد. درک معانی هنری قرآن مستلزم بینش عمیق نسبت به قرآن است. اعجاز قرآن در هماهنگی و تعادل، در فصاحت و بلاغت، در شیوه‌ی بیان و تذکر مداوم به نگریستن همراه با تفکر و تعقل و تدبر، فضایی ایجاد می‌کند تا نگاه هنری به قرآن در پرتو کلام وحی آثاری ناب و ماندگار و به ویژه تاثیرگذار در عرصه هنراسلامی بیآفرینند. بحث ظاهر و باطن، شهادت و غیب در مبانی نمادشناسی هنر اسلامی اهمیت بسزایی دارد.

مفاهیمی چون حسن، جمال، بها، جمیل، زینت در مبانی زیبایی‌شناسی و هنر از مفاهیم کلیدی به‌شمار می‌رود و به پژوهش‌های عمیق نیازمند است. آیاتی که در مورد آفرینش انسان است حامل تمثیل‌های عمیقی است که فهم شریعت تا حد زیادی به آن بستگی دارد. نقش هنرمند در نمایش این تماثیل و دیگر تمثیل‌های قرآنی به شکلی که بیشترین تاثیرگذاری و جذابیت نشات گرفته از حقیقت را ایجاد کند، قابل توجه است. تمامی موضوعات فوق نیازمند رویکردهای عرفانی و فلسفی است که آراء فلاسفه مسلمان به جامع بودن پژوهش‌ها کمک خواهد کرد.

**پی نوشت‌ها :**

۱. «قد احیینا حکمتهم النوریّه الشریفه التی یشهد بها ذوق أفلاطون و من قبله من الحکماء» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۲۸)

۲. «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْباحٌ [الْمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ» (نور/۳۵)

۳. انوار قاهره، عقول کلی مجرد که هیچ‌گونه وابستگی و تعلق به اجسام ندارند و جوهر قائم به ذاتند که کمال و نقص در آن‌ها راه ندارد (سهروردی، جلد ۲، حکمه الاشراق: ۱۲۸).

۴. فرهنگ اسلام نه تنها مفهوم اصیل و واقعیِ و برداشت‌ها و تصورات متعددی از نور را در ادبیات خود گنجاند. در فلسفه و حکمت اسلامی نیز فارابی، ابن سینا، غزالی و صدرالدین شیرازی بیش از دیگران به مفهوم نوراندیشیده اند و جهت تبیین اندیشه‌های کلامی و فلسفی خود، گاهی از مفهوم نمادین نور بهره برده‌اند (ر.ک: نزهت، بهمن، "نماد نور در ادبیات صوفیه"، مطالعات عرفانی (مجلهٔ علمی و پژوهشی) دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شمارهٔ نهم، بهار و تابستان ۱۶۰:۱۳۸۸).

۵. همان خدایی که از درخت سبز برای شما آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید.

۶. مولا نا در این‌باره گفته است:

کیفَ مَّد الظِّلَّ نقش اولیاست / کو دلیل نور خورشید خداست

قطب آن باشد که گرد خود تند / گردش افلاک گرد او بود

راست فرموده است با مصطفی / قطب و شاهنشاه و دریای صفا

آن دلی که او قطب عالم است / جان جان جان جان آدم است

زآن سبب فرمود یزدان والضحی / والضحی نور ضمیر مصطفی

مولانا در این ابیات وجود ظلی انسان را دلیل بر نور خداوند دانسته است. او ظل (سایه) را مظهر انسان کامل دانسته چرا

که مظهر صفات خداوندی است چون سایه که با منبع خویش، (نور) در حرکت است و فانی در اوست . ر.ک: زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی (دفتر اول)، چاپ بیست و هفتم، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲، بیت ۴۲۸-۴۲۵).

۷. هنر تذهیب مجموعه‌ای از نقش‌های بدیع و زیباست که مُذَهِّبان برای آراستن کتاب‌های مذهبی، علمی، فرهنگی، تاریخی، دیوان اشعار و قطعه‌های شعر به کار می‌برند. تذهیب قرآنی در قالب ساقه‌ها و بندهای اسلیمی، گل و بته‌ها، برگ‌های ختایی، شاخه‌های حلزونی اسلیمی و گل‌های ختایی با تزیینات قاب ها، شرفه ها و ... جلوه می‌کند که در حاشیه قرآن و بیشتر در صفحات افتتاحیه قرآن و بخش‌های سرسوره، پایان آیات و صفحات اختتامیه قرآن دیده می‌شود.

8. Xwarenangah

۹.شمسه، قبل از اسلام به شکل قرص خورشید، نماد روزنه‌ای بوده که نور الوهیت از طریق آن بر زمین جاری می‌شده است.

۱۰. برای شما نوری آشکار نازل کردیم (سوره ۴/ آیه ۱۷) و ما آن را انواری ساختیم تا هر یک از بندگان را که بخواهیم بدان هدایت کنیم (سوره ۴۳/ آیه ۵۲).

۱۱.اعراف/ ۱۵۶.

## فهرست منابع


• **قرآن کریم**

• کوماراسوامی، آناندا. (۱۳۸۲). **فلسفه هنر در قرون وسطی و شرق**. (علاءالدین طباطبایی: مترجم)، مجله رواق، شماره ۶، نیم سال اول،(صص، ۷۴).

• ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۸). **شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی**، چاپ هشتم، تهران: حکمت.

• بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۸). **اورنگ، مجموعه مقالات درباره مبانی نظری هنر**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنراسلامی.

• ــــــــــــــ . (۱۳۸۶). **حکمت، هنر و زیبایی**. مجموعه مقالات، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

• ــــــــــــــ . (۱۳۸۸)، **مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی**، دفتر اول و دوم: وحدت وجود وحدت شهود، کیمیای خیال، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی حوزهٔ هنری سوره مهر.

• بورکهارت، تیتوس.(۱۳۶۹).**هنر مقدس**.(جلال ستاری:مترجم).تهران: سروش.

• رضی، هاشم. (۱۳۷۹). **حکمت خسروانی، سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان در ایران باستان**. تهران: بهجت.

• زمانی،کریم. (۱۳۷۹).**شرح جامع مثنوی معنوی**، دفتر دوم، چاپ ششم، تهران: اطلاعات.

• خزایی، محمد.(۱۳۸۷). **«شمسه، نقش حضرت محمد (ص) در هنر اسلامی ایران»**. کتاب ماه هنر، شماره ۱۲۰، شهریور،(صص،۶۳-۵۶)

• سهروردی، شهاب الدین یحیی بن حبش.(۱۳۸۳). **حکمه الاشراق. شرح قطب الدین شیرازی**. به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق:چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

• غفاری، محمد خالد. (۱۳۸۰). **فرهنگ اصطلاحات شیخ اشراق**. چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

• کربن، هانری. (۱۳۷۳). **تاریخ فلسفه اسلامی**. (جواد طباطبایی، مترجم). چاپ اول، تهران: انتشارات کویر انجمن ایرانشناسی فرانسه.

• لاهوری،اقبال.(۱۳۸۰).**سیر فلسفه درایران**.(ا.ح.آریان پور،مترجم).تهران:نگاه.

• معمارزاده،محمد. (۱۳۸۶). **تصویر و تجسم عرفان در هنرهای اسلامی**، تهران: الزهرا.

• مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). **فلسفه اخلاق**. تهران: انتشارات صدرا.

• نجم الدین کبری. (۱۹۵۷ م). **فوائح الجمال و فواتح الجلال**، تصحیح فریتز مایر، آلمان: چاپ فراتن ستایز ویسبادن.

• نجیب اغلو، گلرو. (۱۳۷۹). **هندسه و تزیین در معماری اسلامی**. (مهرداد قیومی بیدهندی، مترجم)، تهران: نشر روزنه.

• نزهت، بهمن. (۱۳۸۸). **«نماد نور در ادبیات صوفیه»**. مطالعات عرفانی (مجلهٔ علمی و پژوهشی) دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شمارهٔ نهم، بهار و تابستان. ،(صص،۱۸۶-۱۵۷).

• نصر، حسین. (۱۳۴۵). **سه حکیم مسلمان**. (احمد آرام، مترجم)، چ چهارم، تهران: چاپ کتاب های جیبی.

• نوربخش، سیما. (۱۳۸۶). **آیت اشراق: (تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در آثار سهروردی)**. تهران: مهر نیوشا.

• نعیمایی، ایرج . (۱۳۷۸). **«تاثیر و تجلی قرآن بر هنر خوشنویسی و تذهیب»**. کتاب ماه هنر، شماره ۲۱،(صص،۵-۳).

# Aesthetic Application of Light in Quranic Illustrations (Emphasis on Foundations of Illuminating Wisdom)

**Arezoo Paydarfard[1] , Fateme Shafiei [2]**

1-PhD Candidate in Islamic Art, Islamic Art University of Tabriz and Member of Art Faculty, University of Birjand

2-Master of Philosophy, Tarbiat Modares University

## Abstract

The Quran, as the most prestigious source of Islamic thought with its unique illustrations embraces key elements of Islamic Art, including, light, form and color. Sohravardi, The Founder of Foundations of Illuminating Wisdom, considers light to be a pure element like that of a realm of imagination, explaining some of the Quranic verses in which there are references to the light to incorporate the it as a pure symbol within the aesthetic manifestations of art. The Islamic art, especially illumination is indicative of the inward presence of light. So, explaining light from the perspective of Shahaboddin Sohravardi as the founder of ontology of the luminous realm of imagination along Quranic teachings, Islam an Islamic art can be regarded as new beginning to arbitrary issues and requirements that have been effective in the Mind, Language and Unconscious part of Muslim artists. On the other hand, Quranic illuminations with regard to their being abstract and use of unique forms and colors based on such concepts require decoding. So, the main issue of this research is that after decoding the light by Sohravardi, its requirements are needed to be followed and the effects of such a view to the world in Islamic art and especially in Quranic illuminations of Safavid period is shown. In order to study the manifestations of light in designs and colors, particularly Golden color. To analyze the data, the aesthetic and semiotic approaches are chosen with comparative method and consideration of the origin of all beauties, being, and cognitive capability, which is the light. The sources/samples are collected through going to the library, and visual sources are collected through the photography of Quranic samples of safavid period which are available at the National Museum of Holy Quran and The Decorative Arts Museum of Isfahan.

**Keywords :** Light, Quranic Illustrations, Sohravardi, Symbol.

Email: a_paydarfard@birjand.ac.ir

Email: shafiei.fateme@gmail.com